



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

کنش زبانیِ پرسیدن

نقد و تحلیل

نوشته‌ی: لطفعلی راجی



آذر ۱۳۹۸

بخش نخست

مقدمه

چهار متن در ادامه‌ی متنی زیر عنوان **پرسیدن: پیش درآمد پژوهش یک کنش زبانی** [۱] به خوانندگان علاقمند به این موضوع فلسفی تقدیم می‌شود. آشنایی با آن نوشته و همچنین نوشتار **تحلیل مفهوم و روش** برای خواندن این نوشتار منطقی - فلسفی توصیه می‌شود. طرح و بحث و تحلیل مشروح این موضوع آن‌گونه که نگارنده مد نظر داشت و دارد و با پرسش‌های طرح شده در پیش‌درآمد گشوده شد، پژوهشی نسبتاً وسیع و گسترده می‌طلبد. در این چهار بخشی که به خوانندگان علاقه‌مند و صاحب‌نظران در فلسفه تقدیم می‌شود به چهار پرسش می‌پردازم. پیش از این توضیحاتی لازم به نظر می‌رسد. این مقالات سال‌ها پیش نوشته شده‌اند و همان چند سال پیش به چند آشنا برای مطالعه و نظرخواهی داده شده بودند. نگارنده از آن آشناها واکنشی درخور و به‌موقع دریافت نکرد و از این رو از انتشار این مقالات در تداوم انتشار **پرسیدن پیش‌درآمد پژوهش یک کنش زبانی** صرف‌نظر کرد. هر شخصی که قابلیت خواندن و مطالعه دارد و اهل مطالعه است لزوماً قابلیت و تمایل به اظهارنظر متناسب و درخوری درباره‌ی هر موضوعی را ندارد.

در نثر این چهار بخش و شکل و بافت آنها نگارنده بسیار محدود تغییر داده و برخی زیرنویس‌ها به آن اضافه شده که برای درک و فهم بهتر است. موضوع فلسفی پرسیدن هم‌چون بسیاری موضوع‌های دیگری که به‌طور متمرکز روی آنها کار فلسفی و پژوهشی شده، ابعاد و جنبه‌های زیادی دارد. نگارنده قصد و هدفش بررسی و پژوهش و تحلیل کنش زبانی پرسیدن است و آنچه در این چهار بخش پیش رو ارائه می‌شود به ابعاد و جنبه‌هایی معدود مربوط می‌شود که با چهار پرسش محصور و مشخص شده‌اند:

یکم: آیا پژوهش منطقی - فلسفی کنش زبانی پرسیدن با روش تحلیلی به زبان فارسی ضرورتی دارد؟

دوم: آیا ماهیت کنش زبانی پرسیدن را به‌عنوان یک مشکل فلسفی می‌توان طرح و بحث کرد؟

سوم: وقتی می‌پرسیم دقیقاً چه می‌کنیم؟

چهارم: پرسیدن چه نسبت و چگونه پیوندی با شناخت و یقین دارد؟

برای پاسخ‌گویی به پرسش یکم و دوم از روش تحلیل زبان استفاده‌ای نکرده‌ام. نقد فرهنگی و استفاده از برخی کلیشه‌ها و قالب‌واره‌های رایج و معاصر به نظرم برای پاسخ‌گویی به این دو پرسش مناسب‌تر بود، چون تا حدی، مقدماتی را برای طرح پرسش‌های بعدی آماده می‌کرد. وزن و تمرکز فلسفی و تحلیلی روی پرسش سوم و پرسش چهارم است.

پاسخ‌های پرسش یکم و دوم اگرچه تا حدی ضعف‌های انتقاد فرهنگی به‌شيوه‌ی رایج را دارند اما به درک درست این موضوع و پژوهش این کنش زبانی کمک می‌کنند. از اینرو در گام نخست به ضرورت پژوهش کنش زبانی پرسیدن و دلایل این ضرورت نگاهی می‌کنیم. در گام دوم با توجه به مفاهیم: مشکل^[۲]، آگاهی به مشکل^[۳] و وضعیت مشکل^[۴]، گرایش عموم فارسی‌زبانان را در رابطه با پژوهش این کنش زبانی، نقدی فرهنگی می‌کنم. پس از این دو بخش مقدماتی، به موضوع اصلی این نوشتار که شناخت‌شناسی پرسیدن است می‌پردازم: در گام سوم به تحلیل روند طرح کردن یک پرسش پرداخته و تلاش می‌کنم نشان دهم که وقتی می‌پرسیم، دقیقاً چه می‌کنیم؟ در گام چهارم با اشاراتی به بحث امکان یا عدم امکان شناخت و امکان یا عدم امکان یقین، نسبت و پیوند منطقی - فلسفی شناخت و یقین با پرسیدن را در بُعد شناخت‌شناسانه و منطقی آن تا حدودی متناسب برای یک متن منتشرشده در اینترنت و یک سایت مجازی توضیح می‌دهم. در ادامه به یکی از کارکردهای اصلی فلسفه‌ی تحلیلی اشاراتی می‌کنم. در پایان با بیان یک تشبیه برای درک ملموس موضوع بحث و بررسی و پژوهش، زیرمجموعه‌های مجموعه‌ی کنش زبانی پرسیدن را برشماری و معرفی می‌کنم.

کنش زبانی پرسیدن؛ بخش اول:

آیا پژوهش منطقی - فلسفی کنش زبانی پرسیدن با روش تحلیلی به زبان فارسی ضرورتی دارد؟

پژوهش منطقی - فلسفی کنش زبانی پرسیدن در وضعیت معاصر ایران و به‌ویژه وضعیت سیاست، فلسفه و علوم در ایران و در فرهنگ معاصر فارسی‌زبانان به‌وسيله‌ی زبان فارسی ضرورت دارد. دلایل این تشخیص گوناگون هستند و نگارنده ابتدا به آن‌ها می‌پردازد. برای مستدل کردن این تشخیص مفید است ابتدا به این سوال‌های سخنورانه^[۵] توجه کنیم:

دلایلی متفاوت باعث شده و می‌شود که عده‌ای به اهمیت و ارزش، نقش و کارکردهای پرسش و پرسیدن در این حد آگاه شوند و باشند که پرسش و پرسیدن مهم و مفید است، اما چرا بررسی و پژوهش مشروح منطقی - فلسفی کنش زبانی پرسیدن و کنش‌های مترادف تام، مترادف جزئی، هم‌ارز و هم‌سنخ با این کنش زبانی بگونه‌ای مستقل به زبان فارسی با روش تحلیلی ضرورت دارد؟ آیا بیش‌تر و سنجیده پرسیدن و سوال کردن در

زندگی و در شرایط و موقعیت‌های گوناگون زندگی ضرورت دارد یا بررسی و پژوهش منطقی - فلسفی کنش زبانی پرسیدن و افعال مشابه با روش تحلیلی به‌وسیله‌ی زبان فارسی؟

برای پاسخ‌گویی به این دو سوال سخنورانه اگر چه می‌توان بین ضرورت رشد و توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی کنش زبانی پرسیدن در دوران معاصر و ضرورت پژوهش منطقی - فلسفی کنش زبانی پرسیدن به زبان فارسی با روش تحلیلی تفکیکی کرد و این دو را منفک از هم مطرح کرد، اما با کمی دقت می‌توان متوجه شد که این دو در موازات هم ممکن می‌شوند و دو گستره‌ی به‌کلی منفک از هم نیستند. اشخاصی که به اهمیت و نقش کلیدی و مرکزی پرسیدن آگاه هستند و یا این کنش زبانی را شمرده و سنجیده به‌کار می‌گیرند و یا برایشان اهمیت دارد این کنش زبانی رشد و توسعه یابد دیر یا زود می‌بایست به شناخت درست و دقیقی از این کنش زبانی دست یابند، چرا که یکی از شروط امکان توسعه‌ی پرسش‌گری و روشنگری را می‌توان به‌گونه‌ای تئوریک با پژوهشی درباره‌ی کنش زبانی پرسیدن، میسر کرد. اما منظور از **ضرورت** پژوهش منطقی - فلسفی کنش زبانی پرسیدن با روش تحلیلی چیست؟ آیا لزوماً تحلیل و شناخت دقیق کنش زبانی پرسیدن به رشد و توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی این کنش زبانی منتج و منجر می‌شود؟ آیا شناخت دقیق این کنش زبانی چیزی به دانش ما می‌افزاید؟ ضرورتی که مورد نظر است، ضرورتی از نوع قوانین طبیعی نیست. ضرورت پژوهش این کنش زبانی با روش تحلیلی به زبان فارسی ضرورتی از نوع اقتصادی یا سیاسی یا امنیتی هم نیست. می‌توان هم‌چنان به این موضوع شبیه به بسیاری موارد و موضوع دیگر بی‌توجه ماند، به آن نیندیشید، به آن نپرداخت، درباره‌اش خاموش ماند، پژوهشی هم انجام نداد و ضعف و کمبود و نبود هم احساس نکرد. اتفاقی هم نمی‌افتد. ضرورت پژوهش کنش زبانی پرسیدن با روش تحلیلی به زبان فارسی ضرورتی منطقی و فلسفی است که در ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مدنی این کنش زبانی در زبان فارسی و رفتار زبانی فارسی‌زبانان تاثیرگذار است، و نقش و کارکردهایی می‌تواند داشته باشد.

بدیهی است که صرف بکارگیری پرسش و پرسیدن و توجه هرچه بیش‌تر به این کنش زبانی خود تا حدی بخشی از فرهنگ پرسش‌گری و روشنگری است و آن هم درباره‌ی آن کنش زبانی که روشنگری را از باقی دوران‌ها و گفتمان‌ها تفکیک و مشخص می‌کند. اگر از روشنگری داد سخن دهیم ولی برای شناخت دقیق و مستدل این کنش زبانی وقتی صرف نکنیم و آنرا موضوعی پیش پا افتاده و یا غیر قابل شناخت تصور کنیم و یا به آن بی‌توجهی کنیم و یا آن را از سر سودجویی مسکوت واگذاریم، شعوری سطحی و عامیانه در حد شعار از روشنگری و صلح‌جویی و آزادی و عدالت و هم‌بستگی داریم. هم‌چنین تابو انگاشتن این کنش زبانی و ترس و هراس از پژوهش و بیان عمومی این موضوع فلسفی هم‌چون سمی کرخت‌کننده اصلاح و بهبود در مسیر مطلوب را مسدود و تضعیف می‌کند. پرسش‌گری و روشنگری، در کاربردها و کارکردهای مشروطی که دارند و

می‌توانند داشته باشند، نیاز ضروری به شناخت دقیق و مستدل این کنش زبانی دارند. مشروعیت و مبنای روشنگری را از دیدگاهی منطقی - فلسفی و علمی نمی‌توان به موضوع و چیزی سوای کنش زبانی پرسیدن و بکارگیری شمرده و سنجیده‌ی آن و پاسخ‌گویی شفاف و مستدل به پرسش و نقد و سنجش پاسخ با پرسش‌هایی دقیق‌تر ارجاع داد. روندی که می‌توان موجز آنرا این‌گونه ترسیم کرد:

پرسش = پاسخ = پرسش دقیق = پاسخ دقیق = پرسش دقیق‌تر = پاسخ دقیق‌تر

این روند ممتد و بی‌انتهای و فرهنگ ویژه‌ی آنرا می‌توان رفتارزبانی محوری دیسکورس یا گفتمان روشنگری قلمداد کرد که در زبان روزمره و معمولی یک ملت و یک فرهنگ رشد می‌کند و بومی می‌شود. مفید است که به این توجه بیش‌تری کنیم که در پاسخ‌گویی به پرسش‌های دقیق عموماً پاسخگو نیاز به مستدل کردن دقیق‌تر پاسخ دارد. از اینرو پرسیدن و پاسخ دادن را می‌بایست در پیوندی منطقی با استدلال کردن و توضیح دادن مد نظر گرفت. پژوهشی منطقی - فلسفی درباره‌ی کنش زبانی پرسیدن از اینرو تلاشی برای تقویت پرسش‌گری، به‌عنوان منش و کنش ویژه‌ی روشنگری است. نمی‌توان فقط با ترجمه‌ی آثار متفکرین و اندیشمندان روشنگر از زبان‌های دیگر و به مدد شهرت و نفوذ آنها و تکرار بی‌چون و چرای اندیشه‌های مکتوب‌شان روشنگری و فرهنگ ویژه‌ی پرسش‌گری و پاسخ‌گویی مستدل و شفاف را رشد و توسعه داد. عمق و وسعت کاربرد و به‌کارگیری سنجیده و شمرده‌ی این کنش زبانی رابطه‌ای مستقیم دارد با سطح آگاهی از ماهیت و کاربردهای متنوع و گوناگون و فواید و مضرات و آسیب‌شناسی آن و تقویت و توسعه‌ی به‌کارگیری شمرده و سنجیده‌ی این کنش زبانی در فرهنگ فارسی‌زبانان نیاز ضروری به مبنایی مستدل و سنجیده با تحلیلی مشروح و مستدل در زبان فارسی دارد. شناخت درست و مبرهن درباره‌ی این موضوع در فرهنگ و زبان فارسی‌زبانان دچار ضعف و کمبود است و شناخت مستدل در زبان فارسی و فرهنگ فارسی‌زبانان و طرح آن در این زبان می‌تواند به تقویت و رشد این کنش زبانی کمک کند. به‌عبارتی دیگر در فرهنگ معاصر، این فارسی‌زبانان هستند که باید خود با ساز و کار و امکانات محدود این زبان و فرهنگ به این مهم بپردازند. ترجمه و برگردان آثار اندک اندیشمندان از زبان‌های دیگر درباره‌ی پرسیدن اگر چه در جای خود مفید است ولی چون از بطن فرهنگ این زبان شکل نگرفته با موانع انتقال آگاهی درگیر مانده و جزئی یا به کلی بی‌اثر می‌ماند یا در شکل کالای فلسفی وارداتی هم‌چون منبع و مرجعی بی‌چون و چرا تبدیل به مُد شده و مسخ می‌گردد. وضعیتی که در رابطه با برخی از آثار فلسفی ترجمه شده به فارسی متأسفانه قابل مشاهده است. موانع متعددی موجب عدم رشد و توسعه‌ی کنش زبانی پرسیدن شده است. و موانعی گوناگون باعث شده است که به پژوهش و تحقیق این کنش زبانی، فارسی‌زبانان دست نزنند. تقلیل این دو دسته موانع به یک یا دو دلیل در سیاق اذهان ایدئولوژیک، دین‌خو و توطئه‌باور از زاویه‌ای خود تبدیل به یکی از موانع شده است: به‌جای این که این کنش زبانی را کارآمد و در تداوم

به کار گیرند یا به پژوهش منطقی - فلسفی این کنش زبانی بپردازند تا شناختی مستدل و معتبر درباره‌ی این کنش زبانی میسر شود از سویی به کمبود و ضعف کاربرد شمرده و سنجیده‌ی این کنش زبانی و جای خالی آن انتقادی فرهنگی به شیوه‌ای جدلی می‌کنند. از سوی دیگر در خنثی کردن این انتقاد مدام با حرف زدن از ساختارهای مستبد و مطلق‌گرای حکومتی و جباریت و خشونت ساختاری و هنجاری فارسی‌زبانان به‌عنوان دلیل اصلی عدم توسعه و رشد پرسش‌گری و تحقیق و پژوهش این کنش زبانی دلیل تراشی می‌کنند. هر ملتی لایق حکومتی‌ست که به آن حکمرانی می‌کند. همواره میان هنجارها و عادت‌های ذهنی و کلامی و اجتماعی و فرهنگی مردم و نوع حکومت و شیوه‌ی حکمرانی تاثیر و تاثر متقابل برقرار است. هنجارها و عادت‌های اجتماعی، عرفی، اخلاقی و سیاسی ساری و جاری فارسی‌زبانان خاستگاه و زمینه‌ی شکل‌گیری ساختارهای حکومتی مستبد و جبار بوده است و برخاسته از روابط اجتماعی و فرهنگی خود ما، عادت‌های ذهنی و فکری و زبانی و رفتاری خود ما مردم بوده است که آن را بی‌واسطه یا باواسطه تولید و اجرا کرده‌ایم و به آن تن داده‌ایم و در روابطمان نیز مدام آن رفتارها و هنجارها را بی‌چون و چرا بی‌توجه تولید و بازتولید می‌کنیم. به‌عبارتی ساده افرادی که در رژیم جمهوری اسلامی دست اندرکار جباریت دینی و اقتصادی و سیاسی و امنیتی هستند زاده و پرورده و خواست همین ملت و همین فرهنگ و همین زبان هستند. فساد و جباریت، پتیاره‌گی و خشونت، ریاکاری و دورویی و فریب‌کاری فرهنگ معاصر مختص ولی فقیه و بیت رهبری و دست‌اندرکاران حکومتی و دولتی و اقتصادی و رفتار و رسانه‌های آنها نمی‌شود و معضلی عمومی است که در ساختارهای حکومت و مناسبات آن تبلور سیاسی و قانونی و اقتصادی و اجرایی یافته و فقط چون درحوزه‌ای عمومی‌تر است، راحت‌تر مورد توجه و داوری قرار می‌گیرد. همواره بین هنجارها و ساختارها روابطی متقابل برقرار است که تشخیص دادن، تفکیک کردن، بررسی کردن و تحلیل کردن آنها برای تراپی^[1] و اصلاح، هر یک مرحله‌ی با ویژگی و تدارکات و تمهیداتی متفاوت می‌طلبد. تلبار کردن این حوزه‌ها و بخش‌ها و مراحل در یک دیگِ پرجوش پیکار سیاسی - تبلیغاتی با هدف تغییر یا تسخیر قدرت حکومتی کوتاه‌بینانه و سطحی‌گری است و بیش از آن که بهبود شرایط را به‌دنبال داشته باشد، شرایط امتناع و بن‌بست و خفقان و بحران معاصر را تشدید می‌کند و به سطحی‌گری و هوچی‌گری و خشونت و انحطاط بیش‌تر دامن می‌زند. از اینرو نقد و انتقاد و اصلاح و بهبود شرایط و مناسبات معاصر می‌بایست موضعی و انضمامی و حداقلی، دوراندیشانه در حیطه‌ی اختیارات روزمره و عادی باشد تا به مرور بومی رفتار زبانی و فرهنگ شود و به نسل‌های بعدی هم منتقل گردد. به‌عبارتی دیگر در شرایط خفقان و امتناع و بن‌بست و انحطاط فرهنگ معاصر می‌بایست از این کنش زبانی هم‌چون کلیدی بنیادی برای برون‌رفت تدریجی از این شرایط هم در رابطه با ساختارهای موجود و هم هنجارهای موجود سود برد. یکی از شروط فرعی تحقق این هدف درازمدت با بحث و گفتگو و پژوهشی مستقل درباره‌ی کنش زبانی پرسیدن و شناخت دقیق این موضوع ممکن خواهد شد. می‌توان پرسش‌گری و پاسخگویی را به‌عنوان رفتار زبانی محوری

برای برون‌رفت از مناسبات و شرایط معاصر و بهبود تدریجی شرایط هم‌چون یک موضوع پژوهش زیر ذره‌بین نقد و تحلیل برد چرا که با شناخت درست از آن مهره‌ی موثر پیشرفتی در اندیشه‌ی فلسفی- علمی در زبان فارسی حاصل می‌شود. به مدد پژوهشی مشروح درباره‌ی این موضوع در تداوم احتمال رشد و توسعه‌ی به‌کارگیری بیش‌تر و سنجیده‌ی این کنش زبانی بالا می‌رود. می‌توان به رشد و توسعه‌ی آن بگونه‌ای فراگیر و ممتد با برنامه‌ریزی همت گماشت، و آن را در صورت تحلیل مشروح و دقیق و شناخت مستدل و مبرهن به‌عنوان یکی از مهره‌های تئوریک پیشرفت و بهبود، پدافند و معالجه‌ی انحطاط در گستره‌های اجتماعی- سیاسی، فرهنگی- مدنی و فلسفی- علمی هم‌چون مبنای دهری و بخردانه‌ی اندیشه و عمل قرار داد. برای منس و کنش پرسش‌گری و روشنگری باید فرهنگ ویژه‌ی آن را به مرور برساخت و پرورش داد. مشروعیت بخردانه و عقلانی علوم، فلسفه و سیاست با پرسش‌گری و پاسخ‌گویی مستدل و شفاف به پرسش‌ها عینیت زبانی، اجتماعی و فرهنگی می‌یابد. با پژوهشی مبسوط و شناختی مستدل درباره‌ی پرسیدن، مشروعیت شفاف و ضروری تا حدودی که مربوط به منطق و فلسفه‌ی این کنش زبانی است با روشی تحلیلی با زبان فارسی ممکن می‌شود. با این توضیحات می‌توان از ضرورتی اجتماعی- سیاسی و ضرورتی فرهنگی- مدنی حرف به‌میان آورد.

پیامد حیرت و کنجکاوی به‌مثابه دو سائقه‌ی هیجانی- ادراکی مولد کسب شناخت، در فلسفه و علوم پرسش‌هایی طرح می‌شوند، که پاسخ‌های مستدل به آنها چندباره با پرسش‌هایی دقیق‌تر آزموده و سنجیده می‌شوند و عموماً هم وارد روندی می‌شوند که موضوع به‌گونه‌ای متمرکز جدلی‌الطرفین و آپورتیک قابل طرح می‌گردد. در هرگونه آپوری کنش زبانی پرسیدن نقشی مرکزی دارد و عموماً هم آگاهی و دانشی دقیق در این باره دیده نمی‌شود که چه نوع پرسشی با چه پیش‌مقدمه‌ها و پیش‌فرض‌ها و چه ایمپلیکاتورهایی به‌عنوان نقطه‌ی حرکت برای معطوف کردن توجه‌ی دقیق در جستجوی شناخت به چه شکلی جمله‌بندی شده است و می‌تواند بشود. مور در اوایل قرن بیستم در کتاب اصول اخلاق به این ضعف و کمبود با این جملات اشاره می‌کند: به نظرم در اخلاق هم هم‌چون تمامی مباحث دیگر فلسفه معضله‌ها و اختلاف نظرها، که در تاریخ فلسفه فراوان است، اصولاً یک دلیل ساده دارد: تلاش می‌شود به پرسش‌هایی پاسخ داده شود بدون آن که از پیش دقیقاً به این پی برده شود که آن پرسش چگونه پرسشی بوده است که می‌خواهیم به آن پاسخ دهیم.^[۷]

تعمیم این تشخیص به مشکلات و اختلاف نظرها و مشاجره و جدل در روابط اجتماعی و روابط سیاسی که در آنها این کنش زبانی بگونه‌ای محوری نقش بازی می‌کند، با در نظر داشتن تفاوت‌های بافتارها و زمینه‌های گوناگون درست و بجا به نظر می‌رسد.

در پیشرفت‌های علمی همواره پرسش‌های مشخص و مستقیم و پاسخ‌گویی مستدل و آزمون‌پذیر به آنها و شکل‌گیری آپوری‌ها است که موجب شده در پروسه‌ای از بحث و تبادل نظر و گفتگو، مشاهده و آزمون و خطا،

آزمایش و تجربه، ارزیابی درست تجربیات و طرح پرسش‌های دقیق‌تر و پاسخ‌گویی به آنها مشکلی مشخص حل شود. در شکل‌گیری شاخه‌های جدید در علوم، پرسش‌های متمرکز و دقیق هستند که نقشی اساسی ایفا کرده‌اند و می‌کنند. پرسش‌های دقیق در شکل‌گیری نظریه‌ها و تئوری‌های نو همواره نقشی کارآمد و اساسی ایفا کرده‌اند. از اینرو اندیشه و تامل، مطالعه و پژوهش، گفتگو و تبادل نظر درباره‌ی کنش زبانی پرسیدن و طرح و بحث درست آن در روندی ممتد و طولانی می‌تواند به شکل‌گیری **تئوری پرسش و پرسیدن** بیانجامد. در فلسفه و علوم وابسته نیز برای نمونه تئوری استدلال، تئوری تصمیم، تئوری صدق، تئوری معنی به تدریج شکل گرفته‌اند... در مرحله‌ی ابتدایی فعلی، مقدماتی باید میسر و مهیا شود. درک و فهم درست این موضوع که پژوهش این کنش زبانی با روش تحلیل زبان به‌وسیله‌ی زبان فارسی ضروری است، در این مرحله موردی بی‌ارزش نیست و از اینرو نگارنده مختصر به آن اشاراتی می‌کند.

به‌کارگیری روش تحلیلی به‌وسیله‌ی زبان فارسی برای پژوهش کنش زبانی پرسیدن نه فقط به این دلیل ضروری است چون موضوع پژوهش یعنی پرسیدن و کنش‌های مشابه هر یک کنشی زبانی در زبان فارسی هستند و مثلاً برای نمونه فعل اقتراح کردن با توجه به معانی و کاربردهای متفاوتش معادل دقیقی مثلاً در زبان آلمانی یا انگلیسی ندارد، بلکه دلیل اصلی به‌کارگیری روش تحلیلی به‌وسیله‌ی زبان فارسی برای این پژوهش این است که ما در پژوهش و تحلیل مشروح این موضوع به‌وسیله‌ی همین زبان است که اصولاً به شناخت درست و دقیق و ملموس درباره‌ی این موضوع قادر می‌شویم. هرچه زبانی که با آن کار بررسی و تحلیل این موضوع را انجام می‌دهیم به این موضوع نزدیک‌تر باشد نتایجی که بدست می‌آوریم دقیق‌تر و بهتر خواهند بود. چرا که توجه و دقت به تفاوت‌های بسیار جزئی در کاربرد واژه‌ها و جملات در زبان فارسی است که ما را قادر به شناخت درست و دقیق این کنش زبانی می‌کند و نه توجه و دقت در واژه‌ها و جملات زبانی دیگر در این باره و یا ترجمه‌ی آنها از زبانی دیگر به فارسی. با عنوان کردن این مطلب، نگارنده نمی‌خواهد به ارزش و لزوم استفاده از زبان‌های دیگر برای اندیشیدن و فلسفیدن بی‌التفاتی کند، بلکه قصدش متوجه کردن خواننده است به این که روش تحلیل زبان را به‌وسیله‌ی زبان فارسی در این پژوهش باید جدی گرفت و آنرا موشکاف و دقیق بکار برد. مضاف بر این، فلسفه و روش فلسفیدن همواره تحلیلی بوده و خواهد بود. شناخت زبان‌های گوناگون و به‌کارگیری آنها به‌گونه‌ای بجا و درست عموماً موضوع اندیشه و فلسفیدن را رسا و واضح می‌کند. در اینجا مفهوم تحلیل و روش تحلیلی در کاربرد اصلی این مفهوم یعنی تفکیک و تقسیم کردن و تجزیه کردن یک کل به اجزای متشکله‌ی آن کل بکار برده می‌شود. فعلاً به همین توضیح کوتاه درباره‌ی تحلیل بسنده می‌کنم و به بحث مربوط به تحلیل و ترادف یا تحلیل‌مندی و مترادف‌مندی و مفاهیم وابسته و مربوط وارد نمی‌شوم. برای

اطلاعات دقیق‌تر و مشروح‌تر درباره‌ی مفهوم و روش تحلیل به نوشتار منتشر شده‌ی نگارنده زیر عنوان: **تحلیل مفهوم و روش** مراجعه کنید.

متون فلسفی فارسی که تحلیلی باشند در زبان فارسی بسیار اندک هستند. اکثر متون فلسفه‌ی تحلیلی فارسی خریدار و خوانندگانی اندک و مخاطبینی منفعل دارد که یکی از دلایل، کسل کننده بودن آن برای عموم خوانندگان است چون تمرکز و دقت زیادی لازم دارد. پژوهش کنش‌زبانی پرسیدن با روش تحلیلی در زبان فارسی و به‌وسیله‌ی زبان فارسی اگر چه کار بسیار دشواری است و خوانندگانی قدرشناس و فعال نیز ندارد، اما با توجه به ضرورت پژوهش این موضوع دیر یا زود باید انجام گیرد. در یک زبان هر چه وسعت و تنوع کاربرد واژه‌ها و کلمات و مفاهیم بیش‌تر شوند، آن زبان توان و غنای بیش‌تری پیدا می‌کند. کنش‌گران و نویسندگان یک زبان برای بیان دقیق و شفاف آنچه می‌اندیشند و بیان می‌کنند نیاز ضروری به مفاهیم و واژه‌های دقیق در جملات تحلیلی بگونه‌ای مشروح و مستدل دارند تا به تدریج آب گل‌آلود و رازآلود زبان فارسی را بتوانند صاف و شفاف کنند تا زبان دقیق اندیشه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی در زبان فارسی بتواند رشد کند. و این هدف با تفکیک کردن بسیار دقیق واژه‌ها و مفاهیم به اصطلاح مشابه و مترادف، کاربرد سنجیده و شمرده‌ی آنها در بافتار و زمینه‌ی جملات کامل و مشروح با توجه کافی به جنبه‌های رفتاری و غیر کلامی زمینه‌های آنها در نثر و زبان معمولی ممکن می‌شود.

با یک جمع‌بندی می‌توان سوال سر آغاز این بخش را این‌گونه پاسخ داد: پژوهش کنش‌زبانی پرسیدن با روش تحلیلی به زبان فارسی بگونه‌ای مشروح و مستدل اولاً ضرورتی اجتماعی-سیاسی، دوماً ضرورتی فرهنگی-مدنی و سوماً ضرورتی منطقی-فلسفی-علمی دارد. این سه گونه ضرورت متفاوت در تأثیر و تأثیری متقابل در هم تداخل داشته و پیوندهایی با هم دارند. فروکاستن این سه نوع ضرورت به یک نوع آن و ندیده گرفتن و یا کم توجهی به بافتارهای گوناگون آنها اشتباه است. برای درک و فهم درست این بخش از نوشتار، لازم به تذکر است که مفهوم ضرورت در کاربردی نه چندان دقیق و تخصصی مورد استفاده قرار گرفته و برای قصد و هدف توضیحات و نقد فرهنگی در این بخش از این نوشتار به کار گرفته شده است.

* تاریخ متن اولیه: تابستان ۱۳۹۳، تاریخ متن ویرایش شده: زمستان ۱۳۹۸

یادداشت‌ها:

[۱] این مفهوم ترکیب‌بندی شده نیاز به توضیحاتی مشروح دارد که در این نوشتار انجام نمی‌شود. فقط کوتاه در این نوشتار می‌توان آنرا بدین‌گونه توضیح داد: شکل‌گیری تدریجی و فرگشت و تکامل زبان‌ها، آموختن زبان‌ها و آموخته شدن با یک یا چند زبان، یادگیری و

به‌کارگیری و آموزش زبان‌ها در جنبه‌های اندامی، زبانی، ادراکی، اجتماعی و فرهنگی قابل تفکیک هستند: اندامی هستند چون با سیستم ارگانیک مغزها و دیگر ارگان‌های بدن هم‌چون دست‌ها و ارگان‌های حسی و مربوط به تولید اصوات و دستگاه تنفسی، شنیدن و دیدن و لمس کردن برای ابداع و استفاده از نشانه‌گذاری‌ها ممکن شده‌اند و هستند. زبانی هستند چون با نشانه‌گذاری‌های اصوات و داده‌های حسی دیگر با حروف الفبا و اعداد و علامت‌های گوناگون ممکن شده‌اند و هستند. ادراکی هستند چون با فهم و درک حروف و کلمات و جملات و نشانه‌گذاری‌هایی که بر ساخته و به‌شکل عمومی رایج شده‌اند قابل آموختن و قابل آموخته شدن و قابل آموزش هستند. اجتماعی هستند چون آداب و قواعدی جمعی و مشترک دارند و انسان‌ها در اجتماعات و جوامع زندگی می‌کنند. فرهنگی هستند چون برای تولید و بر ساختن و به‌کارگیری و استفاده از شناخت و ابزارهای گوناگون، هنرهای گوناگون، برقراری ارتباط و معاشرت و آموزش و پرورش نسل‌های بعدی به‌کار برده می‌شوند. محیط زیست و پیرامونی زیست و زندگی جانداران و جانوران دیگر به زندگی انسان‌ها و شکل‌گیری و استفاده از زبان‌ها در جنبه‌های بر شمره شده (هم به فرگشت انسان‌ها و هم به فرگشت زبان‌های ما انسان‌ها در جنبه‌هایی که کوتاه توضیح داده شد) مقدم بوده‌اند و هستند. محیط زیست و پیرامونی و جانداران و جانوران و شیوه‌های ارتباطی آنها پیشینی و مقدم به زبان‌های بشری هستند. جنبه‌های اندامی- زبانی- ادراکی- رفتاری- اجتماعی- فرهنگی قابل تفکیک و بسط هستند و اصولاً می‌توان گفت که زبان‌ها دارای تمامی جنبه‌ها و یا ابعادی هستند که زیست و زندگی انسان‌ها دارد و می‌تواند داشته باشد.

[۲] Problem.

[۳] Problembewusstsein.

[۴] Problemlage.

[۵] Rhetorische Frage.

[۶] برای اطلاعات بیش‌تر درباره‌ی تحلیل زبان روزمره در فلسفه‌ی تحلیل زبان و ذهن و کارکرد درمانی و اصلاحی این روش نگاه کنید به:

Wittgenstein, Ludwig: Philosophische Untersuchungen. ۲۵۳-۲۵۷. Frankfurt am Main ۱۹۶۰.

Ryle, Gilbert: The Concept of Mind. ۱۹۴۹. London; deutsche Übersetzung: Der Begriff des Geistes. Stuttgart ۱۹۶۹.

این کتاب خواندنی و ارزشمند گیلبرت رایل هنوز به فارسی ترجمه نشده است.

Von Savigny, Eike: Die Philosophie der normalen Sprache. Kapitel ۴. Zweiter Abschnitt. S. ۱۷۷-۱۸۱. Frankfurt am Main. ۱۹۷۴.

[۷] برگردان آزاد از :

Moore, George Edward: Principia Ethica, ۱۹۰۳; Principia Ethica, Erweiterte Ausgabe, Stuttgart, ۱۹۹۶. S. ۳.